

چالش نظریه‌های اصلاح و درمان

مصاحبه با

دکتر فیروز محمودی جانکی

استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و

علوم سیاسی دانشگاه تهران

همان‌گونه نتیجه نگرفت که کشورهای اروپای غربی. به همین دلیل رشد و افزایش جمعیت کیفری در این دو دهه در آمریکای شمالی اندیشمندان کیفری و متخصصان را امر را به توجیه و تبیین دلایل و چرایی فزونی جرم و بزهکاری و بالمآل فزونی جمعیت کیفری رهنمون نمود. سه گرایش عمده در پاسخ به وضعیت جدید ایجاد شد، که این سه هرکدام به گونه‌ای وضعیت موجود را توجیه کرده و راه حل‌هایی ارائه کردند. نخست، بازگشت به کیفر و سزاهای بیشتر؛ دوم اصلاح وضعیت زندان‌ها و بقاء بر باور کارآمدی اندیشه بازپروری و سوم طیفی از نظریه‌های واکنش اجتماعی که در دل نظریه‌های تضاد شکل گرفتند.

بنابراین اتفاق نظر و اجماعی فراگیر مبنی بر شکست نظریه‌های اصلاح و درمان به وجود نیامد، بلکه برخی از دیدگاه‌ها این مسیر را پیگیری کردند و به آن باور یافتند. این دیدگاه بیشتر آمریکایی است، درحالی که گرایش دوم در اروپا طرفداران بیشتری داشت. گو این که گرایش نخست بیشتر توانست حوزه‌های مباحث فلسفه کیفری و جرم‌شناسی را و نیز نظام عدالت موجود در آمریکای شمالی را تحت تأثیر قرار دهد. در اروپا به این شدت و حدت بازگشت به کیفر مطرح نظر نبوده است زیرا تجربه‌ی آمریکای شمالی به ویژه ایالات متحده در زمینه افزایش جمعیت کیفری و ناکارآمدی زندان منحصر به فرد بوده همچنان نیز چنین است. گرایش سوم حوزه‌های نظری را بیشتر ملاحظه کرده است تا حوزه‌ی عمل را.

بنابراین می‌توان گفت زندان در طول این سال‌ها در غرب، که مطالعات پژوهشی و میدانی بسیاری انجام گرفته است، موفقیت و

کلاه به نظر شما کارنامه کیفر زندان در طول ۵۰ سال گذشته، چگونه بوده است؟ نمرات خوب و بد آن در کدام موارد بوده و در چه سال‌هایی؟ آیا زندان توانسته در محدوده‌ای هر چند کوچک به کارکرد اصلاح و درمان خود نزدیک شود؟


تحولات زندان در طول نیم قرن اخیر همراه فراز و فرودهای بسیاری بوده است. پیش از دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی سبزه نظریه‌های اصلاح و درمان به زندان جایگاه ویژه و برجسته‌ای داد، تا جایی که مهمترین و مناسب‌ترین جا برای تحقق اندیشه بازپروری مجرمین تلقی می‌شد. در این دوران بیش از سایر اهداف مجازات‌ها، هدف اصلاحی و بازپروری نمود یافت. سیاست‌های داخلی در بسیاری از کشورها و نیز سیاست‌گذاری‌های بین‌المللی به سوی فراهم‌سازی حداقل استانداردهای اداره زندان و رفتار با زندانیان سوق یافت. با این حال، چگونگی اداره زندان‌ها و رفتار با زندانیان و محتوای برنامه‌های زندانها و به ویژه برای بازپروری و اصلاح و نیز تدابیر و اقدامات پس از خروج از زندان در همه کشورهای جهان یکسان نبود. چندین عامل بر این وضعیت تأثیرگذار بود: وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشورها، سیاست‌های کیفری، امکانات و تجهیزات اختصاص یافته به زندان‌ها، توان آموزشی و تربیتی موجود در زندان‌ها، نیروی انسانی در خدمت نظام زندانبانی، ... از این رو زندان به یک گونه در همه کشورها تجربه نشده است. آمریکای شمالی که در این سالها (یعنی سالهای منتهی به دهه ۶۰ و ۷۰) نظام زندان‌های خود را بر ایده اصلاح و درمان استوار کرده بود و به بازپروری اهمیت بسیار داده بود،

را منتفی دانست؟

همان‌گونه در پاسخ پرسش نخست ذکر شد، اولاً ایده بازگشت به کیفر یک ایده فراگیر و اجماعی در غرب نیست بلکه یکی از چندین مسیری است که در حال حاضر در حال طی شدن است. ثانیاً این ایده مقید به رعایت اصول حقوق بشر و انسانی بودن / شدن مجازات است و بازگشت بی‌قید و حصر به کیفر نیست. گو اینکه این دل‌نگرانی وجود دارد، این نظریه فلسفی در عمل دستاویز سیاست‌گذاران کیفری برای سوق دادن نظام جرایمی به تنبیه و سرکوب بیشتر بشود. ثالثاً در همه کشورهای غربی به یک گونه با اقبال مواجه نبوده است. آمریکای شمالی و تا حدی انگلستان درها را بر این لولا چرخانده‌اند. در اروپای غربی وضع به گونه دیگری است. در کشورهای اسکاندیناوی گرایش قوی استفاده از مجازات‌های مالی و کمینه کردن زندان و تمرکز بر سیاست‌های اصلاحی و درمانی به گونه دیگری است.

بنابراین نمی‌توان قائل به شکست مطلق و فراگیر اصلاح و درمان بود. ما در ایران تجربه اصلاح و درمان به گونه‌ای که در غرب وجود داشت را نداشته‌ایم تا اینک با شکست آن مواجه شویم یا با موفقیت آن. ما از سزاگرایی فاصله زیاد نگرفتیم تا بدان برگردیم. وضع ما جور دیگری است که نیاز به تحلیل مفصل‌تری دارد.

گواه به نظر شما، آیا زندان زدایی با رویکرد و انگیزه اقتصادی و بالا بودن هزینه‌های آن مطرح گردیده است؟

زندان زدایی صرفاً با رویکرد اقتصادی نبود. بلکه مشکلات وسیع زندان‌ها مهمترین عامل بود. با این وصف هزینه بالای اداره زندانها نیز عامل تعیین‌کننده است. به همین دلیل یکی از سه انتخابی که پیش روی کشورها قرار گرفته است - و در کیفرشناسی نوین بر آن تأکید می‌شود - تمرکز بر تبیین میزان احتمال خطر است که در آن با استفاده بیشتر از فناوری جمعیت زندان‌ها به شیوه‌ای که از نظر اقتصادی به صرفه است، کنترل و اداره می‌شود. البته در این رویکرد هدف اصلی کاهش هزینه هاست، در حالی که در الگوی دیگری که با نام «الگو» یا پارادایم مرفقی شناخته می‌شود، بر مسایلی چون دستیابی به عدالت اجتماعی و حفظ حقوق زندانیان با پذیرش مسئولیت اصلاح فرد مجرم تأکید می‌شود. در این اندیشه اصلاح و درمان هم ناپایدار است و هم ضروری. 

از خروج از زندان و نیز نظارت و کنترل مبادی فسادانگیز زندان‌ها می‌توان به اصلاح وضع فعلی امید داشت. البته ما نمی‌دانیم که در ایران دقیقاً وضعیت چگونه است. مشاهدات کلی و گزارشهای کلی نمی‌تواند سیمای واقعی زندان‌های ما را نشان دهد.

برخی از جایگزین‌ها در عمل می‌توانند با موفقیت همراه شوند، مشروط بر اینکه ۱- تفکر مجازات‌گرا و سزاگرایی شدید موجود در جامعه و نیز نزد قضات تعدیل شود و ایده‌های نوین‌تری تبلیغ و ترویج شود. ۲- زمینه‌های

در نبود مطالعات میدانی و نظری مشکل است معیار دقیق یا دست کم، نزدیک به واقع ارائه داد. با این حال، به تبعیت از نظریه‌های پذیرفته شده در دنیا که زندان منحصر به جرایم شدید و مجرمان حرفه‌ای باشد و آخرین ابزار، کوشش بر این بوده که در جرایم کوچک‌تر از زندان حتی المقدور استفاده نشود.

برخی از جایگزین‌ها در عمل می‌توانند با موفقیت همراه شوند، مشروط بر اینکه ۱- تفکر مجازات‌گرا و سزاگرایی شدید موجود در جامعه و نیز نزد قضات تعدیل شود و ایده‌های نوین‌تری تبلیغ و ترویج شود. ۲- زمینه‌های عملی کردن آنان فراهم شود. کار عام المنفعه، تعلیق مراقبتی (دوره تعلیق) و برخی دیگر از جایگزین‌هایی که ماهیت محروم‌کنندگی موقت از حقوق و خدمات اجتماعی را دارند می‌توانند قرین موفقیت شوند.

عملی کردن آنان فراهم شود. کار عام المنفعه، تعلیق مراقبتی (دوره تعلیق) و برخی دیگر از جایگزین‌هایی که ماهیت محروم‌کنندگی موقت از حقوق و خدمات اجتماعی را دارند می‌توانند قرین موفقیت شوند.

گواه با توجه به رویکردهای نوین در خصوص لزوم بازگشت به کیفر و تأکید بر جنبه سزادهی و اخلاقی کیفر در غرب (به خصوص در ایالات متحده) آیا باز هم از نظر علمی می‌توان بر لزوم کارکرد اصلاحی زندان تأکید کرد؟ و یا اینکه با توجه به شکست رویکرد اصلاح و درمان در غرب، و تغییر نگاه اصلاحی به زندان به نگاه صرفاً سزاده، باید بحث زندان زدایی

شکست داشته است و نه صرفاً ناکارآمدی و ضعف. کتاب‌هایی که در این سال‌ها نوشته شده و برخی از آنها نیز به فارسی برگردانده شده‌اند، گواهی این مدعی است.

گواه به نظر استاد محترم آیا می‌توان معیار دقیقی را برای تعیین جرمی که مجازات حبس آنها قابل تبدیل به مجازات‌های دیگر است ارائه کرد؟

گام نخست رسیدن به یک نتیجه علمی است که زندان‌ها در هر کشوری از جمله ایران، با چه مشکلاتی مواجه‌اند و آیا زندان‌های کوتاه‌مدت مشکلات بیشتری دارند یا بلندمدت؟ زنان مشکلات بیشتری دارند یا مردان؟ نرخ تکرار جرم در کدام دسته از مجرمان و کدام سنین بیشتر است؟ و چرا؟ گام دوم تعیین و تبیین دقیق یک سیاست کیفری است. از زندان چه انتظاری می‌توان داشت؟ کدام هدف در اعمال مجازات زندان مد نظر است؟ ناتوان‌سازی یا بازپروری؟ چه میزانی از موفقیت به عنوان حداقل برای پذیرش زندان کفایت می‌کند؟

در نبود چنین مطالعه‌ای میدانی و نظری مشکل است معیار دقیق یا دست کم، نزدیک به واقع ارائه داد. با این حال، به تبعیت از نظریه‌های پذیرفته شده در دنیا که زندان منحصر به جرایم شدید و مجرمان حرفه‌ای باشد و آخرین ابزار، کوشش بر این بوده که در جرایم کوچک‌تر از زندان حتی المقدور استفاده نشود. این امر هم منوط به توسعه نظام مجازات‌ها به مجازات‌های جدیدتر است. خود این امر ضمن اینکه به اجرای ایده جایگزینی زندان با مجازات‌های جدید کمک می‌کند یک تالی فاسد هم دارد که عبارت است از توسعه قلمرو حقوق جزا که مغایر اصل «جرم انگاری به عنوان آخرین راه حل» است.

گواه آیا در افق کوتاه مدت یا حتی بلندمدت، می‌توان امید به اصلاح وضعیت فعلی مجازات زندان داشت؟ آیا مجازات‌های جایگزین حبس در ایران عملاً قابل اعمال است؟ کدام یک با شرایط بومی و فرهنگی ایران سازگار است؟ موانع اجرای آن چیست؟

در صورت تحدید استفاده از زندان، بالا بردن توان و امکانات زندان‌ها و تقویت ایده بازپروری و فراهم آوردن ملزومات آن و از همه مهم‌تر حمایت و کمک به زندانیان پس